



A Content Analysis of the Film *Twelve Angry Men* and its Relation to the Teaching of the Linguistic Philosophy of History

Mohammad Amir Ahmadzadeh^{*1}, Seyed Hesam Mohammadzadeh²,
Amir Sajjadi³

Abstract

With the advancement of educational technology and their diffusion to all fields of science, history education has also entered new realms using educational technologies, especially in cinema. The film *Twelve Angry Men* with its content in relation to the teaching of philosophy is a case in point. This research, based on an interpretive method, attempts to examine the relation of the film *Twelve Angry Men* to the teaching of the linguistic philosophy of history. The findings suggest that the film is a conflict between positivists and commentators, or objectivists and subjectivists, as a result of which some concepts such as mind, objectivism, value, and understanding could be comprehensible through education. Also, historical narratives could be questioned due to the time laps between the narrator and the actual events.

Keywords: Educational technology; *Twelve Angry Men*; history's linguistic philosophy; explanation; objectivity and value.

1. Assistant Professor, Department of Cultural History, Research Institute of Iranian History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
<https://orcid.org/0000-0002-5207-8067>
2. PhD student in Islamic History of Iran, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
<https://orcid.org/0000-0003-1720-8062>
3. PhD in Islamic History of Iran, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.
<https://orcid.org/0000-0001-8410-0313>

Received: 28/12/2019

Accepted: 23/11/2020

* Corresponding Author's E-mail:
ahmadzadeamir20@yahoo.com



مركز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی



Journal Of Narrativestudies

E-ISSN : 2588-6231

Vol. 5, No. 10

Autumn & Winter 2021-2022



Introduction

With the educational technologies and their prevalence in the fields of humanities, major changes took place in educational methods, and history has not been an exception. Thus, educational technologies were considered and used as methods of teaching history. One of these branches of digital technologies in history education are films. Now, with the development of the cinema industry, many historical films were made, and in the last one or two decades, due to the development of special effects and space of historical textures, it is possible to reconstruct them. Periods of history have made it somewhat possible. The main issue of this research is to investigate the methodological role of educational technology, especially film (*Twelve Angry Men*) in teaching the philosophy of history and the possibility of understanding its abstract concepts based on the interpretive method. The main hypothesis of the research is that by finding objective examples in the film and adapting them to the basic concepts of the philosophy of history, abstract concepts can be taught. One of these films that can be referred to in the teaching of the philosophy of history, especially critical philosophy, is *Twelve Angry Men*, directed by Sydney Lument and made in 1957. As a result, by using the analysis of this film, the possibility of understanding the abstract concepts of the philosophy of history can be made more comprehensible for students by emphasizing the dialogue in the agency and the type of attitudes and the intellectual and interpretive approaches of the actors.

Research question

The study aims to answer the following question: How can the theoretical concepts of the philosophy of history be interpreted in the context of historical films?



Literature Review

In connection with the subject of the mentioned research, no research has been done to analyze the film *Twelve Angry Men* and its relation with the linguistic philosophy of history. Thus, this research is innovative in terms of issue and subject.

Methodology

Based on the interpretive method (hermeneutic-modern and philosophical), this study examines the relationship between the film *Twelve Angry Men* and the linguistic philosophy of history.

Results

Examining the film *Twelve Angry Men* and its relation to the linguistic philosophy of history, the research findings show that the film industry today, by making historical films, makes it possible to reconstruct and create space for the historical events and make abstract concepts more understandable in the linguistic philosophy of history. Therefore, the film *Twelve Angry Men* has made it possible for history students and historical science enthusiasts to better understand concepts such as subject, mind, object, understanding, explanation, and narration. Thus, the conflicts formed in this film are such that in a general formulation, the two interpretive and objectivist currents are confronted with each other, and with the arguments they offer, the relationship between the narrative and the reality is discussed. Finally, the authenticity of the narrative and its authority in this conflict are questioned, so the characters and dialogues of this film can be an important source and reference for teaching the linguistic philosophy of history.

تحلیل محتوایی فیلم دوازده مرد خشمگین و نسبت آن با آموزش فلسفه زبانی تاریخ

محمدامیر احمدزاده*^۱، سیدحسام محمدزاده^۲، امیر سجادی^۳

(دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۷ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۳)

چکیده

با پیشرفت و اشاعه فناوری‌های آموزشی، غالب شاخه‌های علوم نظری و عملی برای آموزش و انتقال مفاهیم خویش از این ابزارها بهره می‌جویند. تاریخ‌پژوهان نیز برای آموزش تاریخ عینی و نظری به استفاده از فناوری‌های آموزشی (فیلم‌های تاریخی) مبادرت کرده‌اند. یکی از این فیلم‌ها که در نسبت با آموزش فلسفه زبانی تاریخ قرار می‌گیرد، دوازده مرد خشمگین است. در این پژوهش، برپایه روش تفسیری، فیلم دوازده مرد خشمگین در نسبت با آموزش فلسفه زبانی تاریخ بررسی شده است. هدف اصلی پژوهش این است که مفاهیم اصلی و پایه‌ای فلسفه تاریخ را برای امر آموزش قابل فهم کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان نزاع گفتمانی بین پوزیتیویست‌ها و تفسیرگراها، به عبارتی عین‌گراها و ذهن‌گراها، را برپایه محتوای

۱. استادیار گروه تاریخ فکری و فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

* ahmadzadeamir20@yahoo.com
<http://orcid.org/0000-0002-5207-8067>

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
<http://orcid.org/0000-0003-1720-8062>

۳. دکترای تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
<http://orcid.org/0000-0001-8410-0313>

این فیلم آموزش داد که در نتیجه آن مفاهیمی همچون ذهن، عینیت، ارزش، درک را در تکوین آموزش فهم‌پذیرتر کرد و به این مهم نیز واقف شد که روایت‌های تاریخی نیز در نتیجه فاصله زمانی بین راوی و امرهای واقع با تشکیک مواجه خواهند بود.

واژه‌های کلیدی: فناوری آموزشی، دوازده مرد خشمگین، فلسفه زبانی تاریخ، تبیین و فهم، عینیت و ارزش.

۱. مقدمه

اهمیت تاریخ و نقش آن در حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ملت‌ها و تمدن‌های مختلف به‌گونه‌ای است که هیچ امری بیرون از تاریخ معنایی ندارد، همه‌چیز در تاریخ است و قوام و امتداد و پیشرفت هر تمدنی منوط به درک درست از تاریخ است. در فهم تاریخ، یک نوع وضعیت جبرگرایانه^۱ حاکم است که اگر هر جامعه و نظامی تاریخ را به‌درستی فهم نکند، به‌تعبیر نیچه‌ای، محکوم به انحطاط خواهد بود و در مسیر زوال قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب و با توجه به اهمیت تاریخ، مسئله آموزش آن امری حیاتی است و برای این مهم روش‌های مختلفی خلق شده که به‌واسطه آن دانش تاریخ را به نسل‌های مختلف آموزش و انتقال دهند. بنابراین آموزش از اصلی‌ترین ارکان فهم درست تاریخ محسوب می‌شود و وقتی صحبت از آموزش می‌شود، بدان معناست که تاریخ را هرکسی نمی‌تواند فهم کند و مطالعات شخصی و تفحص در امرهای تاریخی به‌معنای درک تاریخی نخواهد بود؛ زیرا تاریخ امروزه در ساحت علم قرار دارد و نمی‌توان بدون آموزش آن را فهمید.

با پیشرفت فناوری‌های آموزشی^۲ و اشاعه آن به حوزه‌های علوم انسانی، تغییرات عمده‌ای در روش‌های آموزشی به‌وجود آمد که تاریخ نیز فارغ از این اثرپذیری نبوده است؛ چنان‌که فناوری‌های آموزشی به‌عنوان روش‌های آموزش تاریخ مورد توجه و

استفاده قرار گرفتند. یکی از این شاخه‌های فناوری‌های دیجیتالی در آموزش تاریخ، فیلم‌ها هستند. با پیشرفت صنعت سینما، فیلم‌های تاریخی زیادی ساخته شد و در یکی دو دهه گذشته، به دلیل توسعه جلوه‌های ویژه و فضا سازی بافت‌های تاریخی، امکان بازسازی و بازساخت دوره‌هایی از تاریخ تا حدودی امکان‌پذیر گردید.

مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش روش‌شناسانه فناوری آموزشی مخصوصاً کاربرد فیلم در آموزش فلسفه تاریخ و امکان فهم‌پذیر کردن مفاهیم انتزاعی آن بر پایه روش تفسیری است. فرضیه اصلی پژوهش نیز از این قرار است که با یافتن مصداق‌های عینی در فیلم مذکور و انطباق آن‌ها با مفاهیم اساسی فلسفه تاریخ می‌توان مفاهیم انتزاعی را آموزش‌پذیر کرد. یکی از این فیلم‌هایی که در آموزش فلسفه تاریخ، به ویژه فلسفه انتقادی، می‌توان به آن ارجاع داد، *دوازده مرد خشمگین* به کارگردانی سیدنی لومنت^۳ است که در سال ۱۹۵۷ م ساخته شد. داستان درباره هیئت‌منصفه دادگاهی متشکل از دوازده نفر است که با استناد به مدارک و شهادت شهود و اعترافات متهم، باید درباره گناهکار بودن یا بی‌گناهی جوانی متهم به قتل تصمیم‌گیری کنند. بحث‌ها و استدلال‌های موجود در فیلم که بر سر پرونده قتل صورت می‌گیرد، در واقع مفاهیمی از فلسفه زبانی تاریخ، از جمله ذهن^۴، سوژه^۵، علت^۶، تبیین^۷، فهم^۸، شرطی خلاف واقع^۹، ساختار^{۱۰}، بافت و زمینه^{۱۱}، را دربر می‌گیرد که در سرتاسر فیلم از آن بحث می‌شود. بنابراین با تحلیل و بررسی این فیلم می‌توان با فضا سازی محتوایی، امکان فهم مفاهیم انتزاعی فلسفه تاریخ را با تأکید بر دیالوگ موجود در عاملیت، و نوع نگرش و رویکردهای فکری و تفسیری بازیگران برای دانشجویان قابل فهم‌تر کرد و به این پرسش پاسخ داد که چگونه می‌توان مفاهیم نظری تاریخ را در بستر فیلم‌های تاریخی معنا کرد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

درباره پیشینه پژوهش باید گفت که در این زمینه هیچ‌گونه پژوهشی انجام نشده و تمام آنچه که درباره این فیلم نگاشته شده، نقد خود فیلم از منظر سینماگران بوده است که غالباً به روان‌شناختی شخصیت‌های فیلم پرداخته‌اند؛ لذا این پژوهش از این حیث که برای نخستین بار با استفاده از محتوای فیلم، به بررسی مفاهیم نظری تاریخ و نسبت آن با آموزش زبانی فلسفه تاریخ پرداخته، نوآورانه است.

۲. صورت‌بندی زبانی فلسفه تاریخ

زبان از عمده‌ترین شاکله‌های صورت‌بندی همه علوم است (محمدپور، ۱۳۹۶: ۱۲). یکی از گونه‌های اصلی زبان که در شکل‌گیری زبان فنی یا تخصصی نقش برجسته‌ای دارد، مفاهیم و اصطلاحات هستند که به‌واسطه اصطلاحات فنی علوم از یکدیگر متمایز می‌شوند و درک همه علوم و حتی زیرشاخه‌های آن منوط به فهم، زبان تخصصی و به عبارت دقیق‌تر اصطلاحات فنی آن حوزه است. زبان بازتاب و برآمدی از بافت و زمینه اجتماعی است و هرکدام از این اصطلاحات به وضعیت خاصی اشاره دارند (آلستون، ۱۳۸۰: ۲۵؛ الجابری، ۱۳۸۹: ۶۵). به همین دلیل است که کاسیرر و گارودی می‌گویند: «زبان و اسطوره هر دو ناشی از تجربه بسیار کلی و بسیار قدیمی و بیشتر اجتماعی است تا طبیعی و بنی‌آدم وجود خود را بر آن‌ها استوار کرده است» (۱۳۸۶: ۱۱). لذا فلسفه تاریخ را مجموعه‌ای از اصطلاحات فنی تشکیل داده است که بدون فهم این زبان فنی، امکان شناخت و درک آن با مشکل مواجه می‌شود. این مفاهیم به‌نوعی حلقه اتصال تاریخ و فلسفه هستند و زمینه‌های بررسی «امر واقع‌های» تاریخی را با بینش و خوانش فلسفی امکان‌پذیر می‌کنند (آلستون، ۱۳۸۰: ۲۰؛ نجومیان، ۱۳۸۵: ۳۱۳).

در صورت‌بندی و پیکربندی‌های زبانی‌ای که از زبان فنی فلسفه تاریخ ارائه شده است، شاید بتوان به صورت‌بندی لئون پمپا با عنوان «چارچوب‌های اساسی در فلسفه مدرن تاریخ و فلسفه تاریخ استنفورد» اشاره کرد. صورت‌بندی‌های آن‌ها از زبان فنی فلسفه تاریخ به‌شکلی است که تقریباً غالب کتاب‌های حوزه فلسفه تاریخ در ذیل این صورت‌بندی می‌گنجد و فلسفه تاریخ را در ارتباط با فلسفه تحلیلی و قاره‌ای نیز قرار می‌دهد که حتی در صورت مطالعه و تفسیر متون فلسفی محض، بازهم این صورت‌بندی زبانی فلسفه تاریخ را می‌توان در این آثار پیدا کرد و به‌واسطه همین امر است که فیلسوفانی همچون هگل، کانت، فوکو، راسل، پوپر، نیچه و گادامر در ذیل فلسفه تاریخ نیز بررسی می‌شوند (نوذری، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۶). اما صورت‌بندی زبان فنی فلسفه تاریخ بدین شکل است که بیشتر مباحث این حوزه را در خود جای می‌دهد که عبارت‌اند از:

۱. فاکت تاریخی (امر واقع)؛ ۲. تبیین و درک؛ ۳. عینیت و ارزش؛ ۴. روایت.

بنابراین مفاهیمی همچون سوژه، ذهن، ساختار، علت، دلیل و بافت هرکدام در این صورت‌بندی جا می‌شوند و می‌توان آن‌ها را در همان قالب بررسی کرد. با کاربرد این صورت‌بندی زبانی از فلسفه تاریخ، می‌توان فیلم *دوازده مرد خشمگین* را تحلیل کرد و از طریق این فیلم به تبیین مفهومی آن برای فراگیران اقدام نمود.

۳. *دوازده مرد خشمگین* و صورت‌بندی زبانی فلسفه تاریخ

۳-۱. هیئت‌منصفه و مواجهه با امر واقع

امرهای واقع^{۱۲} تاریخی از جمله مقولات مهمی در حوزه زبان فنی فلسفه تاریخ است که مورخان همواره درباره آن بحث می‌کنند و اساساً معرفت تاریخی را در گرو شناخت امر واقع قرار می‌دهند (حضرتی، ۱۳۹۳: ۴۶). برای شناخت فاکت‌های تاریخی، استنفورد قائل به سه پیش‌فرض است: ۱. تاریخ مدعی است به آنچه اتفاق افتاده است،

می‌پردازد. ۲. معرفت تاریخی مبتنی بر شواهد است. ۳. علت بسیاری از مشکلات زمان است و معرفت تاریخی همواره مستلزم زمان است (۳۸۶: ۱۷۹-۱۸۰). لئون پمپا نیز معتقد است که مورخان دیدگاه واقع‌گرایانه‌ای درباره‌ی شناخت امرهای واقع تاریخی اتخاذ می‌کنند که متضمن سه اصل است:

نخست اینکه وقایع، کنش‌ها و رخدادهای منفرد عملاً در گذشته صورت وقوع یافته‌اند. دوم اینکه گزاره‌های تاریخی حقیقی یا امور واقع تاریخی گزاره‌هایی درباره‌ی پاره‌ای از این رخدادها هستند. سوم اینکه گزاره‌های مذکور قابل شناخت و شناخته شدن هستند؛ زیرا شواهد و مدارک کافی درباره‌ی آنها در زمان حال وجود دارد (پمپا، ۱۳۷۷: ۹۱).

برپایه‌ی تحلیل فیلم *دوازده مرد خشمگین*، پیش‌فرض نخست امر واقع در این فیلم، عبارت از این است که سخن‌گوی هیئت‌منصفه بدان اشاره می‌کند و می‌گوید: «به اعترافات شهود گوش کردید و همچنین به تفسیر قانون از این اعترافات، و حالا وظیفه دارید بنشینید و حق و باطل را از هم تشخیص بدهید. یک انسان کُشته شده و جان انسانی دیگر هم در گرو رأی شماست...» (لومنت، ۱۹۵۷: ۲۶: ۰۱: ۰۰). بنابراین هیئت‌منصفه به آنچه که اتفاق افتاده، می‌پردازند و امر واقع در این فیلم مسئله‌ی قتل و بررسی پرونده‌ی متهم است.

اما برای رسیدگی به چنین پرونده‌ای به گزاره‌ها و شواهدی نیاز است و چنین معرفتی فقط به‌واسطه‌ی شواهد قابلیت بررسی دارد؛ چراکه امر واقع ناظر بر اثبات‌پذیری است و قابلیت اثبات‌پذیری نیاز به استناد دارد (خضر، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۴). لذا شواهد و استناداتی از سوی هیئت‌منصفه در دست است که این‌گونه آن را ارائه می‌کنند:

– من فکر می‌کنم که گناهکار باشه [چون شواهد حاکی است از] الف. پیرمردی که
 یه طبقه پایین‌تر از جایی که جنایت واقع شده، زندگی می‌کرد. ساعت دوازده‌وده

دقیقه‌ شبی که قتل صورت گرفت، صداهای بلندی به گوشش می‌رسد. خودش گفت که شبیه صدای جنگ و دعوا بوده و گفت که شنیده پسر فریاد می‌زده: «می‌کُشمت.» یک ثانیه بعد، صدای افتادن جسد رو روی زمین می‌شنود. ب. درمورد این چاقو که قاتل بی‌گناه اقرار کرد همون شب از یه مغازه خریده، چی داری بگی؟...

- برای من خیلی واضح که داستانی که پسر تعریف کرد، دروغه... اون گفت که شب قتل به سینما رفته بوده، اما یه ساعت بعد نمی‌تونست اسم فیلم یا اسم بازیگرهای فیلم رو به‌خاطر بیاره؛ درسته؟ ج. هیچ‌کسی هم ندیده که به سینما بره.
- ج. اون خانمی که اون طرف خیابون زندگی می‌کرد، چی؟ یعنی شهادت اون قتل رو ثابت نمی‌کنه؟... (لومنت، ۱۹۵۷: ۲۶-۱۵-۰۳: ۱۶).

بدین ترتیب، گزاره‌ها و شواهد هیئت‌منصفه برای اثبات امر واقع شامل حضور پیرزن و پیرمردی در صحنه قتل و کشف چاقوی ضامن‌دار بوده است و هیئت‌منصفه می‌کوشند برپایه این شواهد به معرفت و شناخت لازم درخصوص امر واقع (قتل) دست یابند.

پیش‌فرض سومی که استنفورد برای معرفت تاریخی بیان می‌کند، بحث زمان است؛ بدین معنا که هر رویداد تاریخی تاریخمند است، زیرا مستلزم فاصله زمانی بین زمان حال و زمانی در گذشته است و اگر مورخ به زمان ناآگاه باشد، نمی‌تواند توالی رویدادها را نشان دهد. همچنین سرعت انتقال خبر، خود اهمیت زیادی دارد تا بدین وسیله از فاصله و زمان انتقال خبر بین کنشگران که چگونه می‌توانند شناختی از افعال یکدیگر داشته باشند، آگاهی درستی به‌دست آید (استنفورد، ۱۳۸۶: ۲۹۷-۲۹۸ و ۲۹۹). در فیلم *دوازده مرد خشمگین*، بحث زمان بدین شکل است که گاه‌شماری واقعه قتل برای تبیین روابط علت و معلولی اهمیت زیادی دارد و برای دادگاه و هیئت‌منصفه نیز چنین توالی زمانی باید در دسترس باشد. در نتیجه چنین مسئله‌ای است که سناریوی قتل

را براساس ترتیب زمانی و برپایه شواهد نقل‌شده از لحظه‌ای که قتل رخ داده است تا زمانی که شهود صحنه قتل را گزارش می‌کنند و سپس متهم دستگیر می‌شود، تصویرسازی می‌کنند. سپس به‌لحاظ زمانی به سرعت انتقال خبر نگاه می‌کنند و در وهله نخست به اتفاقی که بین پدر و پسر رخ می‌دهد که می‌گویند:

پسره خونه مونده... با پدرش دعواش شده... اون رو کُشته و ده دقیقه بعد از

نیمه‌شب خونه رو ترک کرده... (لومنت، ۱۹۵۷: ۵۱:۲۶:۰۰)

و سپس به میزان سرعت و فاصله زمانی‌ای که شهود به صحنه می‌رسند، اشاره می‌کنند:

پیرمردی که طبقه پایین زندگی می‌کرد، می‌گه شنیده که پسره فریاد زده:

«می‌گُشمت.» یک ثانیه بعد شنیده که جسد می‌افته روی زمین. او با عجله رفته

سمت در و پسره رو درحال فرار از خونه دیده (لومنت، ۱۹۵۷: ۵۸:۳۷:۰۰).

بدین ترتیب، به سرعت انتقال خبر در فاصله بین صحنه جرم و حضور شهود اشاره

می‌کنند تا بدین وسیله از میزان اعتبار شهادت شهود اطلاع یابند؛ لذا باید گفت اهمیت

زمان در تبیین واقعه قتل انکارناپذیر است.

مکالا نیز درخصوص شناخت گذشته برپایه فاکت‌های تاریخی، کار مورخان را به

همان باورهای متعارفی تشبیه می‌کند که اکثر مردم بدون هیچ تردیدی آن را قبول

می‌کنند و این باورهای عمومی که مورخان واقع‌گرا بدان متمسک می‌شوند،

عبارت‌اند از:

۱. توانایی‌های حسی ما آینه جهان هستند؛ به عبارت دقیق‌تر، جهان چنان است که

حس می‌کنیم. ۲. ما برپایه توانایی‌های حسی خود و شناخت خود از زبان و جهان

چیزهایی را حس می‌کنیم و می‌شناسیم. ۳. توصیف ما از آنچه ادراک می‌کنیم، به

شرطی درست است که آنچه توصیف می‌کنیم، درواقع همان چیزی باشد و دارای

همان ویژگی‌هایی باشد که توصیف می‌کنیم. ۴. از باورهای ۱، ۲ و ۳ نتیجه

می‌گیریم که مورخان می‌توانند حس کنند و بشناسند که چه شواهد و یا نشانه‌هایی از گذشته فراروی آنهاست و می‌توانند آن را به‌درستی وصف کنند. ۵. انواع استنباط، مانند استنباطها و استدلال‌های آماری معطوف به بهترین تبیین وجود دارد که به مورخان اجازه می‌دهد برپایه شواهد در دسترس به نتایج درستی درباره گذشته برسند (مکالا، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱).

بدین صورت، مورخان می‌توانند مدارک و شواهد مربوط به گذشته را حس کنند، بشناسند و آنها را توصیف و بررسی کنند (محمدپور، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۶).

همان‌گونه که مکالا از منظر مورخان تجربه‌گرا نقل می‌کند که آنها ادراک خویش را مبنای تفسیر رخدادها و فاکت‌های تاریخی قرار می‌دهند، در *دوازده مرد خشمگین* نیز برخی از اعضای هیئت‌منصفه براساس ادراکات خویش و انطباق صوری و ظاهری آن با امر واقع رأی می‌دهند که در یکی از دیالوگ‌ها به تحلیل واقعه براساس ادراکات اشاره شده و این چنین است که پس از جروبحث‌هایی که برای تفهیم اتهام مطرح می‌شود، یکی از اعضا این‌گونه برای گناهکار بودن متهم استدلال می‌آورد:

- اون توی یه محله پست به دنیا اومده. این محلات، محل رشد انواع جنایتکارها هستن. همه‌مون می‌دونیم. کاملاً واضحه که بچه‌های محلات پست... انگل‌های جامعه هستن.

- نظر من اینه که با این حرفت کاملاً موافقم. بچه‌هایی که توی این محلات بزرگ شده‌ان، آشغال‌هایی بیش نیستن (لومنت، ۱۹۵۷: ۱۶:۲۱:۰۰).

۲-۳. *دوازده مرد خشمگین* و مفصل‌بندی مفهوم تبیین و درک

«تبیین» فعلی متعدی است که همراه با پرسش‌هایی نظیر چه، چرا، چه کسی و چگونه آغاز می‌شود (مکالا، ۱۳۸۷: ۲۸۰). اما به‌زعم استنفورد (۱۳۸۶: ۳۲۶)، بسیاری از تبیین‌ها، نه همه آن‌ها، در جواب پرسش «چرا» شکل می‌گیرند و پاسخ آن‌ها غالباً با «زیرا» شروع می‌شود. به‌تعبیری می‌توان این‌گونه گفت که بسیاری از تبیین‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی دارای ویژگی‌های ذاتی مشترکی هستند و این چیزی است که ویتگنشتاین از آن با عنوان همسانی خانوادگی یاد می‌کند؛ بدین معنا که اجزای آن لزوماً همسانی کاملی ندارند، بلکه به کمک مشابهت‌های مختلفی در ارتباط نزدیکی هستند (محمدپور، ۱۳۹۶: ۴۴). درواقع برای تبیین باید:

قوانین کلی را که همان فرضیات تجربی ناظر به نظم طبیعت است، وجود داشته باشد یا به عبارتی که حاکی از شرایط خاص وقوع حادثه‌اند، آن را همراه کنیم تا از آن دو بتوانیم عبارتی را که حاکی از پیامدهای تجربی حادثه‌اند، به‌نحو منطقی استنتاج کنیم (راین، ۱۳۶۷: ۵۵).

بحث تبیین امری است که در رشته‌هایی همچون تاریخ نیز مورخان آن را برای تحلیل و بررسی فاکت‌هایی تاریخی به‌کار می‌برند. یکی از وظایفی که مورخان خود را ملزم و متعهد به آن می‌دانند، تبیین علت رویدادهایی است که اتفاق افتاده و باید آن را واکاوی کنند (ادواردز، ۱۳۷۵: ۳۳). بنابراین غالباً مورخان به پرسش‌چرایی پاسخ می‌دهند؛ هرچند که به پرسش‌های چه کسی، چگونه و چه چیزی نیز می‌پردازند. بدین ترتیب، تبیین در تاریخ‌نگاری به‌مثابه توضیح روابط علت و معلولی وقایع گذشته است (همان‌جا؛ محمدپور، ۱۳۹۶: ۴۴؛ استنفورد، ۱۳۸۶: ۳۲۸؛ ثواقب، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

هنگامی که هیئت‌منصفه برای تعیین وضعیت مجرم رأی‌گیری می‌کنند و فقط یک نفر به بی‌گناهی متهم رأی می‌دهد و با این سؤال مواجه می‌شود که:

– خب، حالا باید چی کار کنیم؟

- فکر کنم باید بحث کنیم.

- ای بابا، چه چیزی برای بحث کردن باقی مونده؟ یازده نفر اون رو گناهکار شناختن. هیچ کدوم از ما شکمی نداریم به جز تو. می خوام ازت یه چیزی بپرسم؛ داستانش رو باور کردی؟

- نمی دونم کردم یا نه، شاید باور نکردم.

- پس چطور رأی به بی گناهی دادی؟ (لومنت، ۱۹۵۷: ۱۱: ۱۰۰)؛

لذا با دو سؤالی که با «چه چیزی و چگونه» از سوی هیئت منصفه پرسیده می شود، کاراکترهای این فیلم دست به تبیین می زنند. بدین ترتیب، یازده نفری که به گناهکار بودن متهم رأی داده اند، برای تبیین مسئله قتل به شرایطی که قتل در آن اتفاق افتاده است، اشاره می کنند.

اما در تاریخ با سه نوع تبیین مواجهیم: تبیین قانونمند، تبیین عقلانی و تبیین روایی.

۳-۲-۱. تبیین قانونمند

برخی از فلاسفه که عموماً دیدگاه پوزیتیویستی دارند، با نوعی گرایش تبعی در تلقی از تاریخ به عنوان تداوم علوم، مدعی هستند که تبیین های مبتنی بر قانون با تبیین های قاعده مند، هم در تاریخ و هم در عالم، در حصار دیگر انواع تبیین ها قرار دارند و از جایگاه والایی برخوردارند. برای نمونه تاریخی می توان به تبیین مسئله کاهش مشروعیت و ازدست رفتن اعتبار و وجهه مردمی یک حکومت بر اثر افزایش میزان مالیات اشاره کرد. غالباً در سطحی کلی این امر می تواند صادق باشد که حکومت هایی که مالیات را افزایش دهند، خوشایند مردم نیستند. شاید بتوان این رویکرد را برداشتی قانونمند از تبیین تاریخی دانست (اتکینسون، ۱۳۷۷: ۹۶-۹۷؛ نوذری، ۱۳۷۹: ۳۸). از مهم ترین جریان های رویکرد تبیین قانونمند، مدل قانون فراگیر همپل است. طبق این

نظریه، هر نوع تبیینی باید بر فرض قانون استوار باشد که اتصالی علی را بین تبیین‌کننده و مبین برقرار کند؛ به‌گونه‌ای که گزاره‌هایی را بتوان استخراج کرد که یا منبعث از اصول و قواعد تجربی و ریاضی باشد، یا تحلیل‌های منطقی نشان داده شود (ساروخانی، ۱۳۸۸: ۳۳/۱؛ مکالا، ۱۳۸۷: ۲۶۰؛ ادواردز، ۱۳۷۵: ۳۶).

از نمونه‌های تبیین قانونمند در دوازده مرد خشمگین آن هنگامی است که مرد شماره اول (کسی که در ابتدا به بی‌گناهی متهم رأی داده بود) برای تبیین شهادت یکی از شاهدان (پیرزن) وضعیت بینایی او را با تبیین منطقی و قاعده‌مند بررسی می‌کند:

- اون خانم دیدش.
- بدون شک، کاملاً درسته.
- بهتره درمورد این خانم حرف بزنیم. من دارم با آقایی که کنار تو نشسته، حرف می‌زنم. خب، چرا داشتن دماغتون رو می‌خاروندین؟
- آگه خیلی برات مهمه، می‌خاروندمش چون یه کمی اذیتم می‌کرد...
- اوه، ببخشید!
- این به خاطر عینکتونه؟
- درسته؛ حالا می‌شه به کارمون برسیم؟ عینک شما اون دوتا علامت رو روی دو طرف دماغتون ایجاد کرده.
- تا حالا بهش فکر نکرده بودم.
- باید آزاردهنده باشه، خیلی هم آزاردهنده.
- من از این موضوع اطلاعی نداشتم. هیچ‌وقت عینک نزدم...
- ببین می‌شه چشم‌پزشکی رو بذاری برای یه وقت دیگه؟...
- خانمی که شهادت داد قتل رو دیده، همین دو علامت رو اطراف دماغش داشت!
- خدای من، درست می‌گه...
- لطفاً یه دقیقه اجازه بدین تا حرفم تموم بشه. نمی‌دونم آیا کس دیگه‌ای هم متوجه شد یا...

- منظورت چیه؟

- بدون عینک؟ تو از کجا می‌دونی عینک می‌زده؟

- چون دماغش رو می‌خاروند؟ فرورفتگی‌ها رو داشت.

- منم دیدم.

- خب؟ چه نتیجه‌ای می‌شه گرفت؟...

- دیگه داری اعصابم رو خرد می‌کنی (لومنت، ۱۹۵۷: ۱۵: ۱۸: ۰۱).

در این دیالوگ، فرد مبین با استفاده از قضیه منطقی‌ای همچون علامت‌هایی که بر اثر عینک زدن روی دماغ یکی از اعضای هیئت‌منصفه ایجاد شده است و مدام آن را می‌خاراند و مطابقت آن با علامت‌هایی که بر روی دماغ پیرزن ایجاد شده بود، دست به قیاس می‌زند و قاعده را بر این می‌گذارد که افراد عینکی بر روی دماغ خویش علامت‌هایی بر اثر عینک گذاشتن دارند؛ در نتیجه پیرزن نیز از این قاعده مستثنا نیست. در ادامه نتیجه می‌گیرد که پیرزن در روز دادگاه عینک نزده بود؛ ولی از علامت‌های روی دماغ و خاراندن جای آن به این مسئله پی می‌برد که عینکی بوده است و لذا در بینایی او شک می‌کند. از همین روست که در ادامه این چنین شهادت پیرزن را به چالش می‌کشد و از همان فرد عینکی در هیئت‌منصفه می‌پرسد:

- توی تخت‌خواب عینک می‌زنی؟

- نه، نمی‌زنم. هیچ‌کس وقت خواب عینک نمی‌زنه.

- منطقیه که فرض کنیم اون خانم هم موقع خواب عینک نمی‌زنه.

- تو از کجا می‌دونی؟ نمی‌دونم. حدس می‌زنم، همچنین حدس می‌زنم وقتی هم داشته از پنجره بیرون رو نگاه می‌کرده، عینک نداشته.

- خانمه گفت وقتی به سمت پنجره چرخید، قتل هم اتفاق افتاد. چراغ‌ها هم خاموش شد. وقت کافی نداشته که عینکش رو بزنه...

- یه حدس دیگه. شاید اون واقعاً دیده که پسره پدرش رو گشته، ولی من می‌گم که یه شب از پسره رو دیده.
- تو از کجا می‌دونی اون چی دیده؟
- من فقط می‌دونم که الان یعنی اون خانم زیر سؤاله، یعنی قادر بوده از فاصله شصت فوتی اون هم تو شب، بدون عینک یه آدم رو تشخیص بده؟ تو نباید به‌خاطر همچین شهادتی یه نفر رو بفرستی برای اعدام (لومنت، ۱۹۵۷: ۴۸: ۲۳: ۰۱).
- فرد مبین با یک قضیه منطقی دیگر که هیچ‌کس در خواب عینک نمی‌زند و بدون عینک نمی‌توان فاصله دور را به‌خوبی تمیز دهد، به این نتیجه می‌رسد که پیرزن بنا به اظهارات خودش، هنگامی که صدای قتل را شنیده، در تختخوابش بوده است. این وضعیت را یکی از اعضا بدین شکل از زبان پیرزن نقل می‌کند:
- یه خانم داریم که تو تختش دراز کشیده، نمی‌تونه بخوابه. از گرما داره خفه می‌شه. از پنجره به بیرون نگاه می‌کنه... درست در خیابون مقابل می‌بینه که پسره چاقو رو فرومی‌کنه تو سینه پدرش. ساعت هم دقیقاً دوازده‌وده دقیقه بوده همه‌چی جور درمی‌آد.
- بین پسره رو یه عمریه می‌شناخته. پنجره پسره درست مقابل پنجره زنه‌ست. قسم خورد که دیده پسره این کار رو کرده. ترن هوایی همون لحظه داشته از اونجا رد می‌شده می‌تونسته تصویر قاتل رو به‌خوبی تشخیص بده و هم اینکه در همان لحظه هم ترن هوایی رد می‌شده که اون هم با صدایی که ایجاد می‌کرده، احتمال اینکه صدا به‌خوبی از هم تشخیص داده بشه، بسیار سخت بوده (لومنت، ۱۹۵۷: ۴۷: ۱۶: ۰۰).
- در تبیین قانونمند، وقتی صحبت از پیش‌بینی و ارائه نظریه و قانون می‌شود، یعنی به تبیین علت نیاز است و این چیزی است که نورمن بلیکی نیز بدان اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید اگر اهداف علم را پیش‌بینی و تبیین بدانیم، رابطه علت و معلول را باید در

وقوع یک پدیده تشخیص داد و تمام قوانینی که از آن‌ها در تبیین استفاده و پیش‌بینی استفاده می‌شود، مبتنی بر علت هستند (بلیکی، ۱۳۹۵: ۲۳)؛ و اینکه علت دو شرط اساسی یعنی شرط لازم^{۱۳} و شرط کافی^{۱۴} را لازم دارد. شرط لازم آن است که همواره برای وقوع معلول لازم است و بدون آن، معلولی در کار نیست و شرط کافی آن است که برای وقوع معلول لازم است و وقوع معلول نمی‌تواند تبیین وجود علت باشد (استنفورد، ۱۳۸۶: ۳۱۰؛ بلیکی، ۱۳۹۵: ۲۳). درخصوص دو شرط اساسی شکل‌گیری علت در دوازده مرد خشمگین باید اشاره کرد که وقوع قتل عملی کنشگرانه بوده و چون کنش عبارت از عملی است که فی‌مابین دو کنشگر آگاه رخ می‌دهد، قاعدتاً شرط لازم برای رخ دادن قتل حضور فردی کنشگر (قاتل) است که بدون حضور او، قتلی اتفاق نمی‌افتاد و چون در قتل مذکور علائمی از جراحت و خون‌ریزی بر اثر «چاقوی ضامن‌داری که تو سینه مقتول فرورفته بود» (لومنت، ۱۹۵۷: ۴۱:۲۴:۰۰) مشاهده شده است، بعضی از اعضای هیئت‌منصفه نتیجه می‌گیرند که این چاقو همانی است که قاتل خودش در اعترافاتش گفته که آن را از سمساری خریداری کرده؛ و این‌گونه مسئله چاقو نزد هیئت‌منصفه مورد بحث قرار می‌گیرد:

- چاقو و همچنین پروسه خریدنش یه مدرک خیلی مهمه؛ این‌طور نیست؟

- درسته.

- خوبه. بهتره که حقایق رو یه بار دیگه مرور کنیم. یک. پسره می‌گه که... ساعت

هشت شب خونه رو ترک کرده. البته بعد از اینکه از پدرش سیلی خورده.

- نه نه نه، اون نگفت: «سیلی»، اون گفت: «مشت».

- بین «سیلی» و «مشت» خیلی فرقه. بعد از اینکه از پدرش مشت خورده، اون

مستقیم به یه سمساری رفته... و همون‌جا یکی از همون چاقوهای ضامن‌دار رو

خریده... یه چاقوی ضامن‌دار معمولی نبوده. دسته چاقو کنده‌کاری‌هایی غیرمعمول

داشته. صاحب سمساری که اون رو فروخته، می‌گه فقط یه دونه از این نوع چاقو داشته (لومنت، ۱۹۵۷: ۱۰: ۲۵: ۰۰).

بنابراین چاقو را عامل نهایی قتل می‌دانند. در ادامه یکی دیگر از اعضای آن هیئت شرط لازم بودن چاقوی ضامن‌دار را با استفاده از ادله‌ای محکم زیر سؤال می‌برد؛ چراکه اعضا به نقل از سمساری گفته بودند که چاقوی نایابی بوده است. اما فرد مبیّن در همان لحظه چاقوی ضامن‌داری را درست شبیه همان چاقو نشان می‌دهد که مایه تعجب همگان می‌شود و در ادامه می‌گوید:

- من می‌گم این احتمال وجود داره که پسره چاقوش رو گم کرده و یکی دیگه با چاقویی مشابه پدرش رو کُشته.

- امکان داره.

- به این چاقو یه نگاهی بنداز. این چاقو خیلی کمیابه. نه من به عمرم یه چاقو مثل این دیدم و نه صاحب سمساری که خودش این رو به پسره فروخته.

- یعنی می‌خوای بگی این یه چاقوی دیگه‌ست؟

- من فقط می‌گم که احتمالش وجود داره.

- و من می‌گم احتمالش وجود نداره!

- این دیگه از کجا پیداش شد؟!

- همون چاقوئه.

- معنی این کار چیه؟ از کجا آوردیش؟

- دیشب برای هواخوری رفتم بیرون. با خودم گفتم برم به محله پسره این رو از یه

حراجی دو بلوک پایین‌تر از خونه پسره خریدم. به قیمت شش دلار (لومنت،

۱۹۵۷: ۰۷: ۲۷: ۰۰).

بدین ترتیب، چاقو شرط کافی برای قتل بوده است و نمی‌تواند شرط لازم باشد؛ چراکه شاید از قبل مقتول با چیز دیگری کشته شده باشد و فروکردن چاقو در شکم صحنه‌سازی باشد.

اما باید به این مسئله اشاره کرد که در تاریخ بعضاً برای تبیین روابط علت و معلولی از شرطی‌های خلاف واقع استفاده می‌کنند که عبارت است از امکان‌هایی که می‌توانست اتفاق بیفتد و رخ نداده است. بنابراین همه داورها در باب معنا، اهمیت، لزوم، نیروی علی و مانند آن متضمن فرض‌هایی هستند درباره آنچه اتفاق نیفتاده است و فرض‌هایی درباره آنچه اتفاق می‌افتاد (استنفورد، ۱۳۸۶: ۳۱۸). لذا مسئله شرطی‌های خلاف واقع پاسخ سؤالات انتقادی مربوط به قانون تأیید و معنای استعداد را در اختیار ما خواهد گذاشت و اغلب به وسیله مورخان برای ارزیابی یا تأکید بر یک استدلال یا معرفی مورد خاص به کار می‌روند. برای نمونه این گزاره که «اگر هیتلر در سال ۱۹۴۰ به انگلستان تجاوز می‌کرد، آن کشور را فتح می‌کرد» گزاره‌ای است که اغلب در تبیین جنگ جهانی دوم به کار می‌رود. این نوع شرطی‌ها در علوم و زندگی روزمره کاربرد فراوانی دارند (گودمن، ۱۳۷۹: ۸۲-۸۳).

شرطی‌های خلاف در *دوازده مرد خشمگین* نیز بارها از سوی اعضای هیئت منصفه برای تبیین بررسی پرونده قتل مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی از این موارد به بحث چاقوی ضامن‌دار و نسبت آن با متهم برمی‌گردد که یکی از اعضا با بیان این بحث و بررسی این امکان که شاید چاقویی که متهم ادعا می‌کند آن را گم کرده، توسط کس دیگری پیدا شده و مرتکب قتل شده است؛ لذا امکان را بر این می‌گذارد که در صورت صحت چنین ادعایی، چه اتفاقی می‌افتد. بدین شیوه فرد مبین شرطی خلاف واقع را به کار می‌برد و می‌گوید:

... من می‌گم این احتمال وجود داره... که پسر چاقوش رو گم کرده و یکی دیگه با چاقویی مشابه پدرش رو گشته. امکان داره... (لومنت، ۱۹۵۷: ۲۷:۰۹:۰۰).

و در ادامه باز از شرطی خلاف واقع استفاده می‌کند و این بار بحث صدای ترن هوایی را در لحظه وقوع قتل به پیش می‌کشد و بدین وسیله ادعای شاهدان را که گفته‌اند به وضوح صدای قاتل (پسر مقتول) را شنیده‌اند، زیر سؤال می‌برد. بنابراین با بررسی این امکان به بررسی مسئله می‌پردازد و سپس از اعضای هیئت‌منصفه سؤال می‌کند:

- کسی اینجا می‌دونه چقدر طول می‌کشه تا یه ترن هوایی با سرعت متوسط از یه نقطه فرضی عبور کنه؟

- نمی‌دونم. ده یا یازده ثانیه؟

- حدس خیلی خوبیه. دیگه نبود؟ حالا بذارین این رو ازتون بپرسم کسی از شماها تا حالا نزدیک ترن هوایی زندگی کرده؟ چند وقت پیش یه آپارتمان که در نزدیکی ترن هوایی بود رو نقاشی کردم. سه روز طول کشید.

- چطور بود؟

- پرسروصدا؟

- اوه، پسر، پرسروصدا واسه یه دقیقه‌اش بود!

- من یه زمانی نزدیک ترن هوایی زندگی می‌کردم، وقتی پنجره‌ها باز باشن، صدای ترن تقریباً غیرقابل تحمله. حتی نمی‌تونن صدای خودت رو بشنوی.

- چون اون خانم قتل رو از بین پنجره‌های دوتا واگن آخر دیده، می‌تونیم فرض کنیم جسد وقتی روی زمین افتاده که ترن هم تازه عبور کرده بوده؛ بنابراین ترن کلی سروصدا کنار واحد پیرمرد ایجاد کرده اون‌هم برای ده ثانیه کامل قبل از افتادن جسد روی زمین... (لومنت، ۱۹۵۷: ۳۹:۰۰:۱۱).

۲-۲-۳. تبیین عقلانی

فلاسفه دیگر – بیشتر تحت تأثیر تفاوت‌های بین تاریخ و علوم قرار دارند تا شباهت‌های میان آن‌ها – بر تبیین کنش‌ها، فعالیت‌ها و اعمال کارگزاران تاریخی، با توجه به خواسته‌ها، اعتقادات، نیات، معیارها و به‌طور خلاصه با توجه به علل و دلایل آنان، تأکید می‌ورزند؛ به‌طوری که برداشت آنان را می‌توان برداشت عقلانی از تبیین تاریخی دانست (اتکینسون، ۱۳۷۷: ۹۶؛ نوذری، ۱۳۷۹: ۳۹). یکی از نظریه‌های برداشت عقلانی از تاریخ، نظریه تبیین عقلانی کالینگوود است. وی بر این باور است:

اگر اعمالی که مورد مطالعه مورخ قرار می‌گیرد، اعمالی باشند که در آن‌ها فکر و اندیشه به‌شکلی قابل شناسایی در کار است، به‌تبع آن مدرک و مستندهای آن عمل باید چیزی باشد که حضور فکر و اندیشه را بر او فاش و برملا سازد. به عبارت دیگر، باید تبیینات اندیشه باشد یا زبان: یا خود زبان، یا حرکات و حالات بدنی که به‌وسیله آن‌ها متفکری اندیشه خود را برای خود یا برای دیگران بیان کند، یا اندیشه و نمادی از زبان آثاری برجای‌مانده از آن حرکات و حالات در جهان ملموس و مشهود، یا نسخه رونوشت قابل اعتماد و موثقی از آن آثار که شخصی قادر به خواندن آن‌ها باشد و به آن ترتیب، فکر و اندیشه‌ای را که آن حالات و حرکات بیان می‌کنند، همچون تجربه خود او بازسازی کند (کالینگوود، ۱۳۹۰: ۲۰۸). اگر بخواهیم به نمونه‌ای از تبیین عقلانی در دوازده مرد خشمگین اشاره کنیم، باید به جایی از داستان بنگریم که یکی از اعضا می‌گوید:

– بیاین فرض کنیم که قتل واقعاً کار پسره بوده. قتل ده دقیقه بعد از نیمه‌شب اتفاق افتاده. حالا پسره چطور توسط پلیس دستگیر شده؟ ... برگشت خونه... ساعت سه‌وخورده‌ای و توسط دوتا بازرس در راهروی آپارتمان دستگیر شد و حالا سؤال

من: آگه اون واقعاً پدرش رو کُشته بود، چرا باید سه ساعت بعد به خونه برمی‌گشت؟ یعنی فکر نمی‌کرد ممکنه دستگیر بشه؟...

- برگشت تا چاقو رو برداره.

- درست نیست... چرا اصلاً چاقو رو جا گذاشت؟

- خب، به نظر من پسره بعد از کُشتن پدرش وحشت‌زده می‌شه، بعد از یه مدتی آروم می‌شه و متوجه می‌شه که چاقو رو جا گذاشته.

- آهان، این حرف شما بستگی داره به تعریف شما از وحشت‌زدگی. چطور به فکرش رسید که اثر انگشت رو از روی دسته چاقو پاک کنه، ولی به فکرش نرسید چاقو رو برداره؟ (لومنت، ۱۹۵۷: ۳۵-۴۶:۰۰).

چنان‌که مشاهده می‌شود، در این جلسه سعی بر این است که با توجه به کنش‌ها و افعال متهم (بازگشت به خانه در صورت ارتکاب جرم و پاک کردن اثر انگشت روی چاقو و سپس فراموش کردن آن) به نیت او دست یابند و تبیین نمایند که آیا او گناهکار است یا بی‌گناه.

۳-۲-۳. تبیین روایی

گروهی دیگر معتقدند که تبیین نوع سوومی نیز وجود دارد که به‌زعم آنان، مختص تاریخ است. براساس این نوع تبیین، یک واقعه با نقل و روایت کردن وقایع پیش از آن، توضیح و تبیین می‌گردد. این نوع تبیین را طبعاً می‌توان برداشت روایی از تبیین تاریخی تعبیر کرد (اتکینسون، ۱۳۷۷: ۹۶-۹۷). بدین ترتیب، تبیین روایی گزارشی از پیوندهای بین حوادث را در قالب فرایندی که به یک خروجی معینی بینجامد، ارائه می‌دهد (محمدپور، ۱۳۹۶: ۵۷).

از جمله تبیین‌های روایی از روایت قتل در فیلم دوازده مرد خشمگین آنجایی است که شخص اولی که به بی‌گناهی متهم رأی داده بود، به منظور تبیین مسئله، به گذشته و تجربه زیسته متهم ارجاع می‌دهد و بر این باور است که:

- این بچه تموم عمرش رو کتک خورده، توی محله فقرا به دنیا اومده. نه‌ساله بود که مادرش رو از دست می‌ده... یک سال و نیم هم توی یه یتیم‌خونه بوده، وقتی که پدرش به جرم جعل اسناد تو زندون بود.
- اصلاً شروع خوبی نیست.

- اون وحشیه و ناخلف. همیشه بوده؛ می‌دونین چرا؟ چون هر روز یکی می‌زده تو سرش، هر روز. هجده سال بدبختی کشیده. فکر کنم چند کلمه‌ای بهش مدیون باشیم، همین (لومنت، ۱۹۵۷: ۰۰: ۱۳: ۱۹۵۷).

یکی دیگر از دیالوگ‌هایی که از تبیین روایی استفاده کرده، از آن یکی از اعضای است که معتقد به گناهکار بودن متهم است. وی برای تأیید ادعای خویش، به وقایع شب قبل حادثه استناد می‌کند و می‌گوید:

- پسره می‌گه که ساعت یازده‌وسی دقیقه رفته سینما... ساعت سه‌وده دقیقه برگشته خونه و پدرش رو مرده و خودش رو مظنون به قتل دیده، همچنین می‌گه که دو بازرس پلیس از پله‌های آپارتمان پرتش کردن پایین. حالا چه بلایی سر چاقوی ضامن‌دار اومده؟ ...

- خودش می‌گه که در راه رفتن به سینما از سوراخ جیبش افتاده...
- یه وقتی بین یازده‌وسی و سه‌وده دقیقه و همچنین می‌گه که از اون به بعد چاقو رو ندیده.

- به نظر من همه اینا رو خودش ساخته، کاملاً معلومه که اون شب پسره اصلاً به سینما نرفته.

- هیچ‌کدوم از ساکنین آپارتمان ندیدن که ساعت یازده‌وسی دقیقه بره بیرون. هیچ‌کدوم از کسانی که اون شب سینما بودن هم ندیدنش (لومنت، ۱۹۵۷: ۱۵:۲۶:۰۰).

۴-۲-۳. بازسازی امرهای تاریخی

دیدگاه دیگری که درمقابل تبیین در تاریخ قرار می‌گیرد، تفسیرگرایی^{۱۵} است که طرفداران آن معتقدند پدیده‌های تاریخی را باید فهم کرد؛ چراکه تبیین در ارتباط با پدیده‌ها و موضوعات علوم طبیعی و فهم در ارتباط با پدیده‌ها و موضوعات علوم انسانی یا به‌تعبیر دیلتای، علوم تاریخی معنا می‌یابد (نیچه و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۰). از دیدگاه ریکور، برای فهم موضوعات علوم طبیعی و فیزیکی، به تبیین آن‌ها بسنده می‌شود و هیچ‌گاه نمی‌توان در درون خود نمونه‌ای از آن موضوعات را یافت تا با رجوع به آن و با شناخت درونی خود، آن شیء خارجی را هم شناخت. اما در علوم تاریخی و انسانی، به‌دنبال فهم انگیزه و خواست و خاستگاه کسانی هستیم که حوادث و آثار تاریخی را به‌وجود آورده‌اند و چون آن‌ها نیز همچون مفسران، انسان بوده و همگی (پدیدآورندگان وقایع انسانی و اجتماعی، و مفسران و دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی) دارای هویت یکسانی هستند، در نتیجه مفسر در پی کشف و فهم یک فعالیت انسانی است که مثل و مانند آن در درون خود او وجود دارد (به نقل از حسنی، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۷). اما مهم‌ترین شخصیت دیدگاه تفسیرگرایی از تاریخ و مفهوم فهم از آن، دیلتای است که فهم را عبارت از بازسازی حالت و تجربه پدیدآورنده متن (به‌معنای عام که دربردارنده هر عمل معنادار انسانی است) در زمان انجام فعل در درون مفسر و مُدرک (دانشمند علوم انسانی) می‌داند و از اینجاست که حیات انسانی، تاریخی بودن آن و لزوم تفسیر آن در هرمنوتیک دیلتای مطرح می‌شود (همان، ۹۷).

دیلتهای آگاهی تاریخی را درحد علوم انسانی و استوار به فهم دانست و آن را از مسیر علوم طبیعی، یعنی علمی که با توضیح سروکار دارند، خارج کرد و معتقد بود که برای فهم پدیده‌های علوم انسانی باید همدلی^{۱۶} و هم‌زبانی را با پدیده مورد نظر برقرار کرد. دستیابی به چنین امری منوط به جایگزینی و خود را در نقش کنشگر قرار دادن است. از همین رو بود که سعی داشت با بازسازی گذشته، تبیینی تاریخی از کنش‌ها و نیت‌های کنشگران به دست بیاورد (دیلتهای، ۱۳۹۲: ۳۵۳-۳۵۵؛ احمدی، ۱۳۸۶: ۹۹-۱۰۰). این بود که دیلتهای پیشنهاد کرد تا هرمنوتیک، به‌مثابه روش عام فهم متون، به روش بنیادین کل علوم انسانی مبدل گردد (گادامر، ۱۳۹۵: ۱۳۴). بنابراین موضوع اصلی در هرمنوتیک دیلتهای «نه شناخت متن و نه شناخت معنای متن، بلکه شناخت زندگی و حیات ظهوریافته در متن است». از نظر دیلتهای، با بررسی مدارک و داده‌های تاریخی می‌توان جهان هم‌عصر مؤلف و دنیای ذهنی او را بازسازی کرد و به‌گونه‌ای دنیای ذهنی مؤلف را شناخت که حتی خود او نیز به این فهم نائل نشده باشد. او می‌گوید که هدف اصلی هرمنوتیک درک کامل‌تری از مؤلف است، آن‌سان که او خود را چنین درک نکرده باشد؛ یعنی به ناگفته‌های مؤلف هم می‌توان راه یافت. دیلتهای با طرح کردن مسئله نقش مهم «نشانه‌های تاریخی» در امر تفسیر متن برآن بود که برای فهم متن باید بین مفسر و مؤلف یک هم‌زمانی برقرار باشد؛ یعنی مفسر باید خود را هم‌عصر مؤلف کند، نه آنکه مؤلف را هم‌عصر خود سازد.

اما از دیگر مباحث مهم و مطرح‌شده در *دوازده مرد خشمگین* بحث فهم واقعه است که با رویکردی دیلتهایی قائل به بازسازی فضا و زمینه از طریق همدلی و هم‌زبانی است. لذا اعضای هیئت‌منصفه برای تبیین بهتر مسئله قتل، به بازسازی بعضی از

صحنه‌های آن واقعه می‌پردازند. یکی از این اعضا بدین صورت صحنه شهادت پیرمردی را که ادعا داشت متهم را دیده است، بازسازی می‌کند:

- این هم آپارتمانی که قتل توش صورت گرفت. واحد پیرمرد دقیقاً زیر اینجا و کاملاً شبیه به همین واحده؛ ترن هوایی، اتاق خواب، اتاق نشیمن، آشپزخانه، حمام، هال، پله‌ها. پیرمرد توی اتاق خوابش بوده. پیرمرد گفت که رفته به سمت در... مسیر هال رو طی کرده، در ورودی رو باز کرده و در همین لحظه پسر رو دیده که با عجله از پله‌ها پایین می‌آمده؛ درست می‌گم؟
- کاملاً درسته.

- برای نوزدهمین بار درست پانزده ثانیه بعد از اینکه جسد افتاد روی زمین... خب، بذار ببینم، این شد از تختخواب تا در، می‌شه دوازده فوت. هال هم چهل‌وسه فوته. اون می‌بایست دوازده فوت طی می‌کرد تا... به در اتاق خواب برسه و همچنین چهل‌وسه فوت کل مسیر هال رو تا در ورودی. همه این‌ها رو توی پانزده ثانیه؛ فکر می‌کنین می‌تونسته این کار رو بکنه؟
- البته که می‌تونسته.

- اون خیلی آروم راه می‌رفت، برای نشستن روی صندلی به کمک احتیاج داشت.
- یه جورى نشون دادی که مسیر طولانی به نظر بیاد.
- برای یه پیرمردی که پاش می‌لنگه، خیلی طولانیه.
- صندلی رو بده من. اون دوتا صندلی حکم تختخواب پیرمرد رو دارن. دوازده قدم از اونجا شمردم. این صندلی در اتاق خوابه.
- اوه، مسخره‌ست!

- نمی‌تونى همچین چیزی رو بازسازی کنی.
- هال چهل‌وسه فوت بود. من تا اون دیوار قدم می‌زنم و برمی‌گردم.
- ببین، واقعاً کار بیخودیه؛ چرا داری وقت همه رو می‌گیری؟

تو خودت گفتی که فقط پانزده ثانیه طول می‌کشه. حالا ما می‌خوایم بازسازی کنیم. می‌شه شما اینجا بمونی و نقش در ورودی رو باز کنی؟ آگه یادت باشه در هم قفل بود کسی ساعتی داره که ثانیه‌شمار داشته باشه؟
- من دارم.

- می‌شه صدای افتادن جسد. یادت باشه وقت رو هم نگه داری منتظرم ثانیه‌شمار به دوازده برسه. قفل در بایست، درسته؛ چقدر شد؟
- دقیقاً چهل و یک ثانیه.

- به نظر من این چیزی بوده که اتفاق افتاده (لومنت، ۱۹۵۷: ۵۷:۵۲:۰۰).

بدین ترتیب، با استفاده از بازسازی امر واقع رخ داده، کاراکترهای فیلم سعی می‌کنند با همدلی و هم‌زبانی با آن واقعه، تفسیری عینی را به دست بیاورند؛ به گونه‌ای که به‌زعم خودشان، از دخالت قضاوت‌های ارزشی دوری گزینند و صرفاً با بررسی زمینه‌ای و بافت‌مداری مسئله را تشریح کنند.

۳-۳. عینیت و ارزش در مواضع هیئت‌منصفه

۳-۳-۱. عینیت

عینیت‌گراها^{۱۷} قائل به تفسیری عینی از رویدادها بدون هیچ‌گونه دخالت ذهنی، پیش‌داوری و قضاوت‌های ارزشی^{۱۸} هستند (دری، ۱۳۸۲: ۱۶۸). آن‌ها در بررسی پدیده‌ها به‌نوعی مواضع بی‌طرفی را اتخاذ می‌کنند. کالینگوود این‌گونه بی‌طرفی را تعریف می‌کند:

بی‌طرفی به‌معنای خودداری از قضاوت کردن‌های اخلاقی یا قضاوت‌های ارزشی درباره‌ی واقعیات تاریخی است. در این مفهوم، مورخ بی‌طرف کسی است که تنها آنچه را اتفاق افتاده است کشف و بیان می‌کند، بدون آنکه به خود اجازه دهد تا

بگوید این کار خوب بود و آن کار بد، این شخص بر صواب بود و آن شخص بر خطا (۱۳۹۰: ۴۶۱).

در حوزه تاریخ‌نگاری، رانکه مدعی شد مورخان می‌توانند گذشته را واقعاً آن‌گونه که بوده است، بازشناسند.

فیلم *دوازده مرد خشمگین* نزاعی بر سر عینی بودن و ذهنی بودن مسئله است. در وهله نخست، اکثر اعضا ادعای عینی بودن واقعه قتل را دارند و برای همین است که در واکنش به نفر اولی که به بی‌گناهی متهم رأی داده بود، این‌چنین او را به پذیرش عینی بودن واقعه دعوت می‌کنند و می‌گویند:

- تو واقعاً فکر می‌کنی بی‌گناه باشه؟

- نمی‌دونم.

- تو مثل بقیه ما توی دادگاه حضور داشتی. اونچه ما شنیدیم رو شنیدی. اون بچه یه قاتل خطرناکه. فقط هجده سالشه. خب، به سن بلوغ رسیده. چاقو رو چهار اینچ کرده تو سینه پدرش. تمام شهود این رو اثبات کردن (لومنت، ۱۹۵۷: ۱۱:۳۰: ۰۰).

درواقع آن‌ها به روایت‌سازی شهود ارجاع می‌دهند که توانسته‌اند آن اتفاق را به‌شکلی عینی بازگو کنند، بدون اینکه جای هیچ حرف‌وحدیثی مانده باشد؛ اما شخص اولی که به بی‌گناهی متهم رأی داده است و به صحت ادعاهای اعضا و شهود شک دارد، اصرار می‌کند که:

- به‌نظر من گناهکار بود. فکر کنم از گفته‌های شهود معلوم بود. هیچ‌کسی غیر این رو ثابت نکرد. هیچ‌کسی نمی‌تونست غیر این رو ثابت کنه. وظیفه اثبات ادعا برعهده خود مدعیه. متهم حتی نمی‌تونست دهنش رو باز کنه. قانون این رو می‌گه.
- آره، می‌دونم...

- منظورم این بود که خب... من فکر می‌کنم که گناهکار باشه. یه نفر اون رو حین قتل دیده، بسیار خب (لومنت، ۱۹۵۷: ۱۰:۱۵: ۰۰).

در نتیجه در پاسخ آن‌ها می‌گوید:

اونچه که من فکر می‌کنم بدون هیچ احساسات شخصی و یا چیز دیگه باید پرونده را بررسی کرد (لومنت، ۱۹۵۷: ۱۵:۳۵:۰۰).
این بدان معناست که فرد مبین پی برده که احتمال دخالت‌های قضاوت‌های ارزشی در تبیین آن‌ها وجود دارد و به همین دلیل سعی می‌کند مسئله مورد نظر بحث شود.

۲-۳-۳. ذهنیت

درمقابل عین‌گراها، ذهن‌گراها^{۱۹} قرار دارند که معتقدند در مواجهه با پدیده‌های انسانی نمی‌توان موضع بی‌طرفی گرفت (دری، ۱۳۸۳: ۱۷۴-۱۷۵). کیت جنکینز در این باره می‌نویسد:

با درنظر گرفتن این نکته که هیچ‌گونه تفسیر بدون پیش‌فرضی درباره گذشته وجود ندارد و با توجه به اینکه تفسیرهای راجع به گذشته در زمان حال ساخته می‌شوند، لذا امکان اینکه مورخ بتواند حال خود را به‌منظور رسیدن به گذشته شخصی دیگر مطابق با شرایط مورد توافق خود به دور افکند، قدری بعید به‌نظر می‌رسد (۱۳۸۷: ۱۳۵-۱۳۶).

همچنین ژان بشلر در کتاب *ایدئولوژی* وقتی از موضع‌گیری سخن می‌گوید، بر این باور است که «موضع‌گیری یعنی انتخاب یک موضوع از بین چند شق ممکن. پس اگر افراد گروه‌ها و جامعه نتوانند دست به انتخاب بزنند، موضع‌گیری هم انجام نخواهد شد و در نتیجه در حالت بلا تکلیف می‌مانند» (۱۳۷۰: ۸۱). لذا باید به‌تعبیر کالینگوودی گفت: «تمامی تاریخ، تاریخ اندیشه است» (کالینگوود، ۱۳۹۰: ۲۳۷). فیلیپ آبرامز نیز در کتاب *جامعه‌شناسی تاریخی* که جامعه‌شناسی مارکسیستی را مورد انتقاد قرار می‌دهد، بر این عقیده است:

انتقاد معمول از جامعه‌شناسی تاریخی مارکسیستی این است که این موضوع را نادیده می‌گیرند که چرا افراد روش‌های خاصی برای رفتار خاص خود دارند؟ چرا

به معنای کنش‌هایشان به‌لحاظ ذهنی توجه ندارند؟ و چرا به‌خوبی درک نمی‌کنند که رفتار آنها تحت تأثیر و برگرفته از فرهنگ آنهاست؟ حتی در اردوگاه‌های کار اجباری و مزارع برده‌ها، کنش از طریق معانی‌ای که افراد به مصیبت‌های خود می‌دهند یا درکی که از آنها به‌دست می‌آورند، شکل می‌گیرد (۱۳۹۵: ۸۵).

در باب بحث دخالت ذهن و نقش آن در تصمیم‌گیری‌ها در فیلم *دوازده مرد خشمگین* باید گفت هرکدام از اعضا از منظر و جایگاه خویش به قضیه نگاه می‌کنند و اوج این دخالت‌های ذهنی در یکی از اعضای هیئت‌منصفه مشاهده می‌شود که پیرمردی سخت‌گیر و سنتی به‌نظر می‌رسد و آخرین نفری است که به بی‌گناهی متهم مجاب می‌شود؛ چراکه براساس تجربه زیسته خودش، از بچه‌ها متنفر است و اظهار می‌کند:

- ببینید، ما همه افراد بالغی هستیم. ما تموم حقایق رو شنیدیم؛ مگه نه؟
- نگو که حرف‌های این بچه رو باور کنم. سر و ته یه کرباسن. گوش کن، من تموم عمرم رو با این‌ها گذروندم. یه روده‌راست تو شکمشون نیست. خودت هم می‌دونی. می‌خوام بگم، اون‌ها دروغگو به‌دنیا می‌آن (لومنت، ۱۹۵۷: ۴۵: ۱۳: ۰۰).

دلیل بی‌زاری این شخص از بچه‌ها به زمانی برمی‌گردد که فرزندش او را ترک کرده

است. او در این باره چنین می‌گوید:

- من یکی دارم. الآن بیست‌ودو سالش می‌شه. وقتی نه سالش بود با یکی دعواش شد و فرار کرد. فرارش رو دیدم، از خجالت آب شدم، کم مونده بود بالا بیارم. بهش گفتم: «هرطور شده ازت یه مرد می‌سازم، هرطور شده.» سرانجام ازش یه مرد ساختم. وقتی شانزده سالش شد، با هم درگیر شدیم، با مشت زد توی فکم. پسر بزرگی شده بود. الآن دو سال می‌شه که ندیدمش (لومنت، ۱۹۵۷، ۱۲: ۱۴: ۰۰).

ذهنیت او درباره پرسش باعث شده بود که به گونه‌ای جانب‌دارانه و ارزش‌گذارانه به گناهکار بودن متهم رأی بدهد و در آخر که مجاب می‌شود، بدین شیوه از بچه‌ها یاد می‌کند:

- بچه‌های قدرشناس! تموم زندگیت رو برایشون می‌ذاری (لومنت، ۱۹۵۷: ۲۲:۲۸:۰۱).

از دیگر نمونه‌های دخالت‌های قضاوت ارزش در تصمیم‌گیرهای اعضای هیئت‌منصفه به زمانی برمی‌گردد که می‌خواهند درباره آدم‌های محلات فقیرنشین صحبت کنند. (این دیالوگ در بخش تبیین نیز نقل شده است) یکی از این اعضا می‌گوید:

- اون توی یه محله پست به دنیا اومده. این محلات، محل رشد انواع جنایتکارها هستن. همه‌مون می‌دونیم. کاملاً واضحه که بچه‌های محلات پست... انگل‌های جامعه هستن.

- نظر من اینه که با این حرفت کاملاً موافقم. بچه‌هایی که توی این محلات بزرگ شده‌ان، آشغال‌هایی بیش نیستن (لومنت، ۱۹۵۷: ۱۶:۲۱:۰۰).

بحث دیگر در ارتباط با مسئله ذهنیت، جایگاه سوژه است که از طریق آن جایگاه، مواضع و نظرات خویش را بیان می‌کند. میشل فوکو در این باره معتقد است:

جایگاه سوژه را همچنین موقعیتی تعریف می‌کند که سوژه می‌تواند این موقعیت را در نسبت با عرصه‌ها یا گروه‌های گوناگون ابژه‌ها اشغال کند. برحسب شبکه‌ای از پرسش‌های صریح یا ضمنی او سوژه پرسشگر است و برحسب یک برنامه معین اطلاعات سوژه شنونده است، مطابق فهرستی از ویژگی‌های سرشت‌نما او سوژه نگرنده است و برحسب یک نوع توصیف، سوژه یادداشتگر (۱۳۹۳: ۸۰).

در فیلم *دوازده مرد خشمگین*، جایگاه هرکدام از کاراکترها برحسب موقعیتی که دارند، مشخص می‌شود و از زاویه دید همان موقعیت خویش، مسئله را بررسی می‌کنند. بدین ترتیب، باید گفت: «هر تاریخ مکتوبی نوعی گزینش و نظم دادن به واقعیت‌هاست و از لحاظ ارزش‌ها نوعی عمل انتخاب، اعتقاد و تفسیر است» (ادواردز، ۱۳۷۵: ۵۶). بنابراین مسئله گزینش و انتخاب کردن مقوله‌ای بسیار مهم در قضاوت‌های ارزشی مورخان است؛ زیرا وقتی مورخان از بین حجم عظیمی از داده‌ها، تعدادی از آن‌ها را برمی‌گزینند؛ یعنی ارزش‌گذاری کرده‌اند و نمی‌توان از قضاوت ارزشی فارغ شد (پمپا، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

یکی از نمونه‌ها درباره نقش موقعیت‌ها در تعیین جایگاه سوژه‌ها که بدان واسطه نظرات خویش را بیان می‌کنند، در این فیلم به داستان شهادت شهود (پیرمرد) برمی‌گردد. یکی از اعضا بر این باور است که نحوه شهادت پیرمرد در نسبت با جایگاهی که دارد، باید بررسی شود. به همین دلیل می‌گوید:

- چرا فکر می‌کنی که پیرمرد دروغ گفته؟ من خیلی اون رو زیر نظر داشتم، درز ژاکت‌ش باز شده بود. درست زیر شونه؛ متوجه شدی؟ منظورم حاضر شدن تو به دادگاه با اون لباسه. اون یه پیرمرد با ژاکت پاره‌پوره بود. خیلی آروم به سمت جایگاه شهود رفت، پای چپش رو روی زمین می‌کشید... ولی تلاش می‌کرد مخفیش کنه، چون خجالت می‌کشید. فکر می‌کنم این مرد رو بهتر از همه‌تون بشناسم... این پیرمرد بی‌آزار، وحشت‌زده... ناچیز که در طول زندگیش هیچی نبوده که هیچ‌وقت مورد توجه قرار نگرفته یا هیچ‌وقت اسمش تو روزنامه‌ها نبوده هیچ‌کس نمی‌شناسدش. هیچ‌کس حرفی ازش نمی‌زنه. هیچ‌کس بعد از هفتادوپنج سال ازش نصیحتی نمی‌طلبه. آقایون، این خیلی خیلی غم‌انگیزه یه مردی مثل این باید ازش حرف‌ها زده بشه. باید بهش گوش فراداده بشه، حتی اگه یه بار ازش

نقل قولی بشه. براش خیلی خیلی عزیزه، براش خیلی سخته که همیشه عقب رونده بشه. صبر کن ببینم، منظورت اینه که پیرمرد دروغ گفته تا برای یه بار هم شده مهم باشه؟

- نه، اون درواقع دروغ نگفته، اما شاید خودش رو قانع کرده که... صدای پسره رو شنیده (لومنت، ۱۹۵۷: ۱۱: ۴۲: ۰۰).

بنابراین پیرمرد با توجه به موقعیتی که در آن قرار گرفته بود، سعی داشت جایگاه تازه‌ای را برای خویش تعریف کند؛ از همین روست که لنگ بودن خود را مخفی می‌کند. حتی درمورد شهادت پیرزنی که تظاهر می‌کند عینکی نیست، می‌توان گفت او هم به نسبت موقعیتی که در آن قرار گرفته است، درمورد واقعه آن‌گونه که مطلوب خویش است، صحبت می‌کند. از دیگر مواضع سوگیرانه اعضای هیئت منصفه در دادگاه مسئله گزینش «داده» است که در بین شماری از عوامل و شرطی‌های خلاف واقع، به استناداتی همچون شهود شاهدان و چاقوی ضامن‌دار اکتفا کرده بودند؛ درحالی که می‌توانستند علل دیگر قتل را نیز بررسی کنند.

۴-۳. شهود و نسبت آن‌ها با روایت

مورخان دستاوردها و نتایج خویش را در قالب داستان و روایت^{۲۰} عرضه می‌کنند. به تعبیری واژه روایت در تاریخ‌نگاری به این معناست که متون تاریخ‌نگارانه ازاساس نوعی بازگویی داستان است که مورخان از بخش‌ها یا ابعادی از گذشته روایت می‌کنند (محمدپور، ۱۳۹۶: ۲۷). کسانی همچون مکالا بر این باورند که برای تولید روایت دو راهکار پیش روی مورخ است:

۱. مورخان روایت خویش را مطابق پیش‌پنداشتی از موضوع بسازند بدون واریسی اینکه آیا این پیش‌پنداشت دانسته‌های مفصل درباره موضوعی را به درستی بازنمایی

می‌کند یا نه. این نوع روایت را تاریخ از بالا به پایین می‌نامم... ۲. دومین شیوه معمول در تولید تاریخ نامعتبر عبارت است از تمرکز بر بخشی از یک موضوع تاریخی که باعث برداشتی گمراه‌کننده از کل موضوع می‌شود (۱۳۸۷: ۱۹۴).

درواقع امروزه پست‌مدرن‌ها با اثرگذاری بر حوزه‌های معرفت‌شناختی در علوم انسانی، میزان اعتبار روایت را به‌چالش کشیده‌اند (قاسم‌زاده و خدادادی، ۱۳۹۶: ۱۵۸-۱۵۹) و بر این عقیده‌اند:

تاریخ نوشته‌شده همواره چیزی بیش از نوعی داستان‌گویی معصومانه بوده است. دقیقاً بدین خاطر که تاریخ نوشته‌شده یگانه‌حامل اصلی توزیع و استفاده از قدرت است. همان کنشی که داده‌های تاریخی را در قالب نوعی روایت سازمان می‌بخشد، نه تنها توهمی از واقعیت حقیقی را می‌گذارد، بلکه به‌واسطه متصف کردن گذشته به صحتی تقلبی سرانجام همچون سازوکاری درجهت اعمال قدرت در جامعه معاصر عمل می‌کند (مانزلو، ۱۳۹۴: ۵۲).

بنابراین به‌زعم پست‌مدرن‌ها، در روایت‌ها نمی‌توان به یقینی از معنا دست یافت و روایت‌های تاریخی «قصه‌هایی واژگانی‌اند که محتوای آن‌ها به همان اندازه که یافت می‌شود، ابداع نیز می‌شود» (همان، ۸۵).

جنکینز نیز به نقل از لیوتار که کلان‌روایت‌ها را نقد کرده بود، می‌گوید:

قبل از هرچیز معنای آن‌ها (کلان‌روایت‌ها) این است که تمام آن دسته از چارچوب سازمان‌بخش کهن که پیشاپیش قائل به برتری مسلم‌مراکز مختلف بودند (چیزهایی مثل انگلومحور، اروپامحور) دیگر بیش از چارچوب‌هایی مشروع و طبیعی تلقی نمی‌شوند؛ بلکه افسانه‌هایی موقتی هستند که نه برای بیان منافع همگانی، بلکه صرفاً برای بیان منافع بسیار خاص مفید به‌شمار می‌رفتند (۱۳۸۷: ۱۶۷).

لذا روایت‌ها از جمله ویژگی‌های خاص تکوین و انتقال قدرت هستند که عناصری از اعمال و تحمیل قدرت بر سایر عناصر جامعه را در خود دارند (همان، ۵۴).

چنان‌که اشاره شد، مورخان گزارش‌های خویش را در شکل داستان و روایت نقل می‌کنند و با توجه به اینکه ذهنیت همواره امری دخیل در نحوه مواجهه و مواضع مورخان نسبت به پدیده مورد نظر تلقی می‌شود، در فیلم دوازده مرد خشمگین روایت عبارت است از گزارشی که شهود برمبنای مشاهدات خویش بیان کرده‌اند و اینکه از سوی هیئت منصفه چنین روایت‌هایی مورد استناد قرار گرفته بود. اما همان‌گونه که پست‌مدرن‌ها روایت‌ها را نقد می‌کنند و آن را امری جدا از ایدئولوژی و مناسبات قدرت نمی‌دانند، در این فیلم نیز روایت‌سازی شهود و میزان اعتبار آن‌ها مورد پرسش است؛ چراکه پیش‌تر هم گفته شد که پیرمرد و پیرزنی که به‌عنوان شاهد در دادگاه حضور یافته بودند، با توجه به موقعیتی که در آن قرار گرفته بودند، روایت‌سازی کرده بودند؛ زیرا هر دو شاهد وضعیت جسمی خویش (یکی لنگ و دیگری کم‌بینا) را انکار کرده بودند که نقش بسزایی در تبیین موضوع داشت. یکی از اعضای هیئت منصفه روایت‌سازی پیرمرد را به این صورت مورد ظن قرار می‌دهد، آنجا که می‌گوید:

- ... درمورد پیرمرده چی می‌گی؟

- حتماً می‌خوای فرض کنیم که... پیرمرد هم پانزده ثانیه بعد از قتل، پسره رو ندیده

که داشته با عجله از پله‌ها پایین می‌رفته؟

- حرف‌های این پیرمرد هم خیلی اهمیت داشت، نه؟

- خب، این همه بحث برای چیه؟

- صبر کن، پیرمرد گفت که به سمت در دویده؟ رفته کنار در، مگه نه؟ گفت که

دویده. البته تا اونجایی که من فکر می‌کنم.

– به یاد ندارم چی گفت. اما چطور می‌تونست تا اونجا دویده باشه. اون گفت که از اتاق خواب به سمت در رفته این برات کافیه؟... من فقط می‌خوام بدونم چطور به پیرمرد که پای چپش رو به دلیل ضربه سال‌هاست روی زمین می‌کشه، می‌تونه مسیر بین اتاق خواب تا در ورودی رو توی پانزده ثانیه طی کنه... (لومنت، ۱۹۵۷: ۵۹:۵۰:۰۰).

همچنین در قسمت فهم و بازسازی فضا و زمینه بررسی شد که ۴۱ ثانیه طول می‌کشد تا فردی که لنگان راه می‌رود، بتواند ۴۲ فوت را طی کند. بدین ترتیب، متوجه می‌شویم که روایت‌ها تا چه اندازه منوط به موقعیت و جایگاه افراد است.

۴. نتیجه

با بررسی این فرض که فناوری‌های آموزشی، مخصوصاً فیلم‌های تاریخی، از عمده‌ترین ابزارهای انتقال و آموزش مفاهیم نظری و بازسازی روایت‌های تاریخی به‌شمار می‌آیند، دریافت شد که مفاهیمی همچون امرهای واقع را در بستر فیلم‌های تاریخی می‌توان مورد بررسی قرار داد و در بستر همین امرهای واقع، امکان تفسیر و درک مباحث فلسفه‌زبانی تاریخ فراهم می‌آید. بدین ترتیب، با بازخوانی فیلم *دوازده مرد خشمگین* دو رویکرد، مهم در فلسفه تاریخ، یعنی عین‌گراها و ذهن‌گراها، و نزاع‌های فکری این دو جریان بررسی شد. از محتوای فیلم برآمد که در برابر عین‌گراها که تأکید بر عینی بودن فاکت‌های تاریخی دارند، ذهن‌گراها به مسئله قضاوت ارزشی و دخالت ذهن در بررسی‌های تاریخی اشاره می‌کنند. برپایه همین فیلم، سه تبیین مهم در تاریخ، یعنی تبیین قانونمند، تبیین عقلانی و تبیین روایی، و مفاهیم خاص هر کدام واکاوی شد و ذیل آن، به مباحثی همچون علت لازم و علت کافی و شرطی‌های خلاف واقع اشاره شد و سپس در محتوای این فیلم، این مفاهیم انتزاعی به‌صورتی ملموس‌تر و عینی‌تر در

بررسی‌های تاریخی مورد استفاده قرار گرفت. کنش‌های کنشگران و روایت‌های آن‌ها از یک امر تاریخی به‌خوبی نمایانگر این مسئله بود که کنشگران تاریخی تابعی از بافت و زمینه تاریخی و زیست جهان خویش‌اند و برپایه موقعیت سوژگی خویش روایت‌ها را نقل می‌کنند؛ از همین روست که در روایات خود نیز از منظر عینی بودن با شک مواجه می‌شوند. به‌نوعی با برساخت روایات در تاریخ روبه‌رویم.

پی‌نوشت‌ها

1. deterministic
2. educational technology
3. Cidney Lument
4. mentality
5. subject
6. cause
7. explanation
8. understanding
9. counter-factuals
10. structure
11. context
12. facts
13. necessary cause
14. sufficient cause
15. interpreters
16. sympathy
17. objectivism
18. prejudice
19. subjectivism
20. narration

منابع

- اتکینسون، آر. اف. (۱۳۷۷). «فلسفه تاریخ، نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه معاصر تاریخ». ترجمه حسینعلی نوذری. *مجله تاریخ معاصر*. س ۲. ش ۷. صص ۸۵-۱۲۲.
- احمدی، بابک (۱۳۸۷). *رساله تاریخ*. تهران: نشر مرکز.

ادواردز، پل (۱۳۷۵). *فلسفه تاریخ*. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

استنفورد، مایکل (۱۳۸۶). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*. ترجمه مسعود صادقی. تهران: سمت.

آبرامز، فیلیپ (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی تاریخی*. ترجمه منصوره لولآور و غلامرضا جمشیدیها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

آلتسون، ویلیام پ. (۱۳۸۰). *فلسفه زبان*. ترجمه نادر جهانگیری. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

بشله، ژان (۱۳۷۰). *ایدئولوژی چیست؟*. ترجمه علی اسدی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

بلیکی، نورمن (۱۳۹۵). *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*. ترجمه محمدتقی ایمان و دیگران. قم: حوزه و دانشگاه.

پمپا، لئون (۱۳۷۷). «چهارچوب‌های اساسی فلسفه تاریخ». ترجمه حسینعلی نوذری. *مجله تاریخ معاصر ایران*. س ۲. ش ۸. صص ۹۰-۱۳۶.

ثواب، جهانبخش (۱۳۸۵). *روش تحقیق با تأکید بر تاریخ*. شیراز: نوید شیراز.

الجابری، محمدعابد (۱۳۸۹). *نقد عقل عربی*. ترجمه سید محمد آل‌مهدی. تهران: نسل آفتاب.

جنکینز، کیت (۱۳۸۷). *بازاندیشی تاریخ*. ترجمه حسینعلی نوذری. تهران: آگه.

حسینی، سید حمیدرضا (۱۳۸۵). «مناسبات بین فهم و تبیین در علوم انسانی و علوم طبیعی». *نشریه حوزه و دانشگاه*. س ۱۲. ش ۴۷. صص ۹۴-۱۱۴.

حضرتی، حسن (۱۳۹۳). *روش پژوهش در تاریخ‌شناسی*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

خضر، عبدالعلیم عبدالرحمن (۱۳۸۹). *مسلمانان و نگارش تاریخ*. ترجمه صادق عبادی. تهران: سمت.

دری، ویلیام اچ. (۱۳۸۲). «عینیت و ارزش در تاریخ». ترجمه مسعود صادقی‌علی‌آبادی. *پژوهشنامه متین*. ش ۱. صص ۱۶۵-۱۷۸.

_____ (۱۳۸۳). «تبیین و فهم در تاریخ». ترجمه مسعود صادقی‌علی‌آبادی. *پژوهشنامه متین*. ش ۵. صص ۹۵-۲۳۲.

دیلنای، ویلهلم (۱۳۹۲). *به فهم درآوردن جهان انسانی*. ترجمه منوچهر صانعی‌دربیدی. تهران: ققنوس.

راین، آلن (۱۳۶۷). *فلسفه علوم اجتماعی*. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: علمی و فرهنگی.
ساروخانی، باقر (۱۳۸۸). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (اصول و مبانی)*. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فوکو، میشل (۱۳۹۲). *دیرینه‌شناسی دانش*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
قاسم‌زاده، سید علی و فضل‌الله خدادادی (۱۳۹۶). «عناصر ساختاری و معیارهای بازشناسی بی‌اعتباری راوی در روایتگری». *دوفصلنامه روایت‌شناسی*. س ۱. ش ۱. صص ۱۴۷-۱۷۳.
کاسیرر، ارنست و روژه گارودی (۱۳۸۶). *زبان، فلسفه*. ترجمه مرداد رهسپار و بزرگ نادرزاد. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کالینگوود، ار. جی. (۱۳۹۰). *اصول تاریخ*. ترجمه عبدالرضا سالاربهزادی. تهران: نشر نی.
گادامر، گنورک (۱۳۹۵). *هرمنوتیک، زبان، هنر (شش جستار هرمنوتیکی)*. ترجمه عبدالله امینی. آبادان: پرسش.

گودمن، نلسون (۱۳۷۹). «شرطی‌های خلاف واقع». ترجمه رضا گندمی نصرآبادی. *مجله نامه مفید*. ش ۲۴. صص ۸۹-۸۱.

مانزلو، آلن (۱۳۹۴). *واساخت تاریخ*. ترجمه مجید مرادی‌سده. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
محمدپور، احمد (۱۳۹۶). *تاریخ به روایت فلسفه*. تهران: لوگوس.
مکالا، سی. بین (۱۳۸۷). *بنیادهای علم تاریخ (چیستی و اعتبار شناخت تاریخی)*. ترجمه احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.

نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۵). «تاریخ، زبان و روایت». *پژوهشنامه علوم انسانی*. ش ۵۲. صص ۳۰۵-۳۱۸.
نوذری، حسینعلی (۱۳۷۹). *فلسفه تاریخ (روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری)*. تهران: طرح نو.
نیچه و دیگران (۱۳۷۹). *هرمنوتیک مدرن*. ترجمه بابک احمدی و دیگران. تهران: نشر مرکز.

Abrams, P. (2015). *Historical sociology* (translated into Farsi by Mansoureh Lolavar and Gholamreza Jamshidiha). Tehran: University of Tehran.

Ahmadi, B. (2008). *Treatise on history* (in Farsi). Tehran: Central publication

Al-Jabri, M. A. (2010). *Critique of Arabic reason* (translated into Farsi by Seyyed Mohammad Al-Mahdi). Tehran: Sun Generation.

Altson, W. P. (2001). *Philosophy of language* (translation into Farsi by Jahangiri). Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.

- Atkinson, R. F. (1998). *Philosophy of history: methodology and historicism* (translated into Farsi by Hossein Ali Nozari). Tehran: Tarhe Now.
- Bessler, J. (1991). *What is ideology?* (translated into Farsi by Ali Asadi). Tehran: Anteshar Co.
- Blake, N. (2016). *Research paradigms in humanities* (translated into Farsi by Mohammad Taghi Iman and others). Qom: Seminary and University.
- Cassirer, E., & Garaudy, R. (2007). *Language, philosophy* (translated into Farsi by Mordad Rahsapar and Bozorg Naderzad). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Collingwood, R. G. (2011). *Principles of history* (translated into Farsi by Abdolreza Salar Behzadi). Tehran: Ney
- Dari, W. H. (2004). Explanation and understanding in history (translated into Farsi by Masoud Sadeghi Aliabadi). *Matin Research Journal*, 5, 95-232.
- Dilthey, W. (2013). *Understanding the human world* (translated into Farsi by Manouchehr Sanei Darreh Bidi). Tehran: Phoenix.
- Dory, W. H. (2003). Objectivity and value in history (translated into Farsi by Masoud Sadeghi Aliabadi). *Matin Research Journal*, 13, 165-178.
- Edwards, P. (1996). *Philosophy of history* (translated into Farsi by Behzad Saleki), Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Foucault, M. (2013). *Paleontology of knowledge* (translated into Farsi by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh). Tehran: Ney.
- Gadamer, G. (2016). *Hermeneutics, language, art (six hermeneutic essays)*. (translated into Farsi by Abdullah Amini). Abadan: Question publication.
- Goodman, N. (2000). *False conditions* (translated into Farsi by Reza Gandami Nasrabadi). *Useful Magazine*, 24, 81-89.
- Hassani, S. H. R. (2006). Relationships between understanding and explanation in the humanities and natural sciences. *Journal of the Seminary and the University*, 12(47), 114-94.
- Hazrati, H. (2014). *Research method in historiography* (in Farsi). Tehran: Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute.
- Jenkins, K. (2008). *Rethinking history* (translated into Farsi by Hossein Ali Nozari). Tehran: Ad.
- Khidr, A. A. (2010). *Muslims and the writing of history* (translated into Farsi by Sadegh Ebadi). Tehran: Samt.
- Makala, C. B. (2008). *Foundations of history (What and the validity of historical cognition)* (translated into Farsi by Ahmad Golmohammadi). Tehran: Ney.
- Manzlow, A (2015). *Reconstruction of history* (translated into Farsi by Majid Moradi Sedeh). Tehran: Islamic History Research Institute.
- Mohammadpour, A. (2017). *History according to philosophy* (in Farsi). Tehran: Logos.

- Nietzsche, F., et al. (2000). *Modern hermeneutics* (translated into Farsi by Babak Ahmadi and others). Tehran. Central Publication.
- Nojomian, A. A. (2006). History, language and narration. *Journal of Humanities*, 52(4), 305-318.
- Nozari, H. A. (2000). *Philosophy of history (methodology and historiography)* (in Farsi). Tehran: New design publication.
- Pampa, L. (1998). Basic frameworks of the philosophy of history (translated into Farsi by Hossein Ali Nozari). *Journal of Contemporary Iranian History*, 2(8), 90-136.
- Qasemzadeh, S. A., & Khodadadi, F. (2017). Structural elements and criteria for recognizing the narrator's invalidity in narration. *Quarterly Journal of Narratology*, 1(1), 147-173.
- Rhine, A. (1988). *Philosophy of social sciences* (translated into Farsi by Abdul Karim Soroush). Tehran: Scientific and Cultural Publication.
- Sarukhani, B. (2009). *Research methods in social sciences (principles and foundations)*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Sawaqib, J. (2006). *Research method with emphasis on history*. Shiraz: Navid Shiraz.
- Stanford, M. (2007). *An introduction to historical studies* (translated into Farsi by Massoud Sadeghi). Tehran: Samt publication.

